



گفتمان کاوی خطبه امام حسن (علیه السلام) هنگام صلح با معاویه

دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰ | بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۱۸ | پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۲

فرشته معتمد لنگرودی^۱

چکیده

صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه یکی از موضوعات برجسته در زندگانی ایشان است که اندیشمندان و صاحب نظران درباره علت آن آثار و نظرات مختلفی نگاشته‌اند. خطبه امام حسن (علیه السلام) هنگام صلح با معاویه یکی از منابع مهم در حوزه شناخت دلیل صلح ایشان است. حضرت در این خطبه در قالب یک نظم گفتمانی به اثبات حقانیت و جایگاه خویش در موضع رهبر جامعه و ترسیم وضعیت مردم عصر خویش پرداخته است. در این سازه گفتمانی، گفتمان‌های خودی برجسته شده و گفتمان غیرخودی به حاشیه رانده شده است. این پژوهش با کاربرست روش میان رشته‌ای لاکلئو و موفه بیان می‌کند که خطبه امام حسن (علیه السلام) تلفیقی از چهار گونه نظم گفتمانی اعتقادی-کلامی، سیاسی، تاریخی و شناختی-رفتاری است که نظم گفتمان تاریخی به دلیل اثبات معرفی و جایگاه امام حسن (علیه السلام) برجسته شده و سایر گفتمان‌ها نیز به صورت آگاهانه در خدمت نظم گفتمان تاریخی قرار گرفته‌اند. امام (علیه السلام) در پرتو دو گفتمان «برشمردن فضایل جدش و پدرش» و «تبیین جایگاه خویش و خاندان اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و سنت نبوی» به اثبات جایگاه خود در امامت پرداخته است. استفاده از استدلال‌های منطقی، ارجاعات قرآنی و احادیث نبوی و نقد صریح معاویه و خاندانش، این خطبه را به متنی اقناعی و اثرگذار در طول تاریخ تبدیل کرده است.

کلیدواژه‌ها: امام حسن (علیه السلام)، صلح، معاویه، تحلیل گفتمان، امام علی (علیه السلام).

۱. استادیار گروه مطالعات حدیثی شیعه، پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران؛ f.motamad@ihcs.ac.ir

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله: خطبه صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه، یکی از گفتمان‌های انتقادی و مستدل به آیات قرآن و روایات نبوی و حوادث تاریخی است که امام حسن (علیه السلام) در ضمن معرّفی جایگاه پیامبر ﷺ و ولایت امام علی (علیه السلام) و جایگاه خویش، به انتقاد از اوضاع زمانه و عملکرد معاویه در تغییر ساختار جامعه پرداخته و بستر ایدئولوژیک جامعه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. امام حسن (علیه السلام) در طول خطبه، به جای پاسخ مستقیم به معاویه و نحوه عملکرد جامعه اسلامی، به معرّفی جایگاه جدّش، پدرش، برخی صحابه، زنان پیامبر ﷺ و برخی احکام دینی پرداخته است. این نوع الگوی کلامی بیانگر آن است که گفتمان امام (علیه السلام) برای اقناع مخاطبان به‌طور غیرمستقیم و ضمنی انجام گرفته و بیانگر آماده نبودن فضای فکری مخاطبان از اندیشه «امامت» در آن دوره بوده است؛ چنانکه مطابق گزارش شیخ مفید، بیعت‌کنندگان به انگیزه‌های گوناگون با امام بیعت کرده بودند و فقط شماری اندک، او را به‌عنوان امام منصوب می‌شناختند. به همین سبب بسیاری از آنان فراخوان امام (علیه السلام) برای مقابله با جنگ افروزی معاویه را به دشواری و ناخرسندی پاسخ گفتند (مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۱۰)؛ چراکه در نگاه کلان در قرن نخست - عصر امام علی (علیه السلام) تا امام سجاد (علیه السلام) - امامت بیشتر در قالب گفتمان سیاسی میان شیعیان درک می‌شد، «درک شیعه از رهبری جامعه مسلمانان در سده نخست هجری چیزی بیشتر از صرفاً یک کنترل سیاسی توسط امام نبود. در مقابل آن، برای جامعه عامه مسلمانان بُعد سیاسی یک رهبر بسیار برجسته‌تر از اقتدار معنوی او بود...» (برای تفصیل ر.ک: گرامی، ۱۳۹۶: ۱۱۴-۱۱۵). لذا تلقی جامعه از شیعه، جنبشی سیاسی و شورشگر بود. چنین دریافتی در عصر امام حسن (علیه السلام) معلول آن است که بُعد باطنی و معارفی تشیع برای بخش‌های زیادی از جامعه مخفی مانده بود و سواد اعظم جامعه مسلمانان غالباً با سطح ظاهری تشیع که غالباً اعتراض، قیام و تظلم خواهی بود سروکار داشتند (ر.ک: همان).

از سوی دیگر، شناخت دقیق و تحلیل درست چرایی صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه در مطالعات اسلامی از اهمیّت فراوانی برخوردار است. این خطبه یکی از بهترین متونی است که بخش عمده‌ای از آن هویت مخاطبان آن عصر و عملکرد معاویه را بازنمایی می‌سازد و

تقابل هویتی آنان با هویت اسلامی را تحلیل می‌کند. از این رو، این خطبه دارای ظرفیت مناسب برای بررسی گفتمان کاوی انتقادی است و بازتاب روشن و جامع از مخاطبان و جامعه عصر امام حسن (علیه السلام) ارائه می‌دهد. تحلیل گفتمان انتقادی، به‌عنوان یک روش ابزار تحلیل متن، به بررسی پیوند زبان با محیط اجتماعی می‌پردازد؛ زیرا گفتمان مفهومی است که زبان را با سیاست پیوند می‌زند (ر.ک: سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵). تحلیل گفتمان ارنستو لاکلئو^۱ و شننتال موفه^۲ یکی از پرکاربردترین نظریه‌های تحلیل گفتمان به شمار می‌آید. مطابق این نظریه، معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و کشمکش‌های اجتماعی بر سر تعریف معانی و هویت همیشگی است که خود تأثیرات اجتماعی به همراه دارد (Jorgensen and Phillips, 2002: 24). این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی تحلیلی و در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی نظریه لاکلئو و موفه به بررسی خطبه امام حسن (علیه السلام) در هنگام صلح با معاویه بپردازد. با استفاده از این نظریه ابتدا نظم گفتمانی در خطبه شناسایی و سپس مشخص شد که در این نظم گفتمانی کدام گفتمان برجسته است و کدام گفتمان‌ها به حاشیه رانده شده‌اند.

۱-۲. اهداف پژوهش: اهداف این پژوهش عبارت است از:

۱. تحلیل و شناسایی گونه‌های نظم گفتمانی در خطبه امام حسن (علیه السلام).
 ۲. مشخص کردن برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مهم‌ترین نظم‌های گفتمانی در خطبه.
- ۱-۳. سوالات پژوهش: سوالات این پژوهش به صورت مشخص آن است که:
۱. خطبه امام حسن (علیه السلام) در بردارنده چند گونه نظم گفتمانی است؟
 ۲. امام حسن (علیه السلام) از چه طریقی گفتمان غیر-معاویه-را به حاشیه رانده است؟
 ۳. امام حسن (علیه السلام) در طول خطبه چگونه گفتمان خودی را برجسته کرده است؟

1. Ernesto Laclau
2. Chantal Mouffe

۱-۴. پیشینه پژوهش: مطابق جست‌وجوهای انجام گرفته، قدیمی‌ترین منابعی که این خطبه در آن وجود دارد، کتاب‌های الأمالی (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۶۱)، حلیة الأبرار (بحرانی، ۱۴۱۱ق: ج ۲: ۷۱) و بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰: ۱۳۸) است. همچنین در منابع متأخری چون مستدرک الوسائل، غایه المرام، جامع أحادیث الشیعه، مستدرک سفینه البحار، موسوعة کلمات الإمام الحسن (علیه السلام)، صحیفه الحسن و مسند الإمام الحسن المجتبی نیز بیان شده است. مبنای متن خطبه در این پژوهش بر اساس نقل الأمالی شیخ طوسی است. این خطبه در سال ۴۱ هجری و به نقل از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است. بعد از آنکه معاویه از امام حسن (علیه السلام) خواست تا سخنرانی کند و بیعت خود با او را اعلام رسمی نماید در این هنگام امام حسن (علیه السلام) که پایین‌تر از معاویه در منبر نشسته بود برای مردم خطبه مفصلی ایراد کرد که بعد از حمد و ثنای الهی و بیان فضایل جدّ خویش و پدرش به ردّ ادعای معاویه درباره اهلیت‌ش بر حکومت پرداخت و مستندات آن را بیان کرد (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۶۱).

تحقیقات پیشین درباره این خطبه منحصر به دو مقاله است: «تحلیل کاربردشناسی خطبه امام حسن (علیه السلام)» و «تحلیل خطبه انتقادی امام حسن (علیه السلام) پس از رحلت رسول خدا ﷺ بر اساس نظریه فرکلاف». اما رویکرد گفتمان کاوی لاکلئو و موفه در این خطبه بررسی نشده و بسیاری از زوایای آن شایان اهتمام است. از این رو، این پژوهش تلاش می‌کند با الهام از روش مزبور به ژرفای کلام امام حسن (علیه السلام) درباره صلح با معاویه برسد و مفاد این خطبه را رمزگشایی کند و نیز امکان بازخوانی و واکاوی دقیق‌تر سازوکارهایی را فراهم آورد تا از طریق آن‌ها گونه‌های گفتمانی این خطبه و کارکردهای آن‌ها در متن رصد شود.

۱-۵. روش پژوهش

گفتمان کلیتی است که در آن هر نشانه‌ای در قالب یک بُعد و به واسطه رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها تثبیت شده است. در واقع، گفتمان تلاشی است برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاه‌شان نسبت به یکدیگر و در نتیجه، خلق یک نظام واحد معنایی. لاکلئو و موفه کلیه حالت‌های ممکن را که گفتمان طرد می‌کند، «میدان گفتمان»^۱

1. The Field of Discursivity

می‌نامند (Laclau & Mouffe, 1993: 111). تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحلیل گفتمان لاکلئو و موفه در سه مرحله انجام می‌گیرد: توصیف نظم گفتمان‌ها، چگونگی تکوین گفتمان و چرایی هژمونیک شدن گفتمان (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

در گفتمان کاوی انتقادی لاکلئو و موفه، هر گفتمانی ضرورتاً به گفتمانی رقیب نیاز دارد؛ چرا که اساساً گفتمان‌ها در ضدیت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. در واقع، هویت تمام گفتمان‌ها منوط و مربوط به غیر است؛ از این رو، گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۵: ۹۴). برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به عنوان دو مفهوم مرتبط با ضد و غیر هستند. هر گفتمانی تلاش می‌کند با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، دال‌های مد نظر خود را برجسته کند (Laclau & Mouffe, 1993: 28)؛ بنابراین برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکاری برای تقویت خود و حاشیه‌رانی غیر است (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۸۰) برای حفظ و استمرار قدرت و تداوم هژمونی یک گفتمان است.

همچنین در این نظریه، خلق معنا از طریق تشبیت معنا انجام می‌شود که محتمل و مشروط است. البته به واسطه عمل مفصل‌بندی^۱ معنای بعضی نشانه‌ها گاه چنان رایج می‌شود که از نظر ما کاملاً طبیعی جلوه می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۵: ۷۵). در عمل مفصل‌بندی، معنای نشانه‌های درون یک گفتمان حول یک دال مرکزی نظم پیدا می‌کند و مفصل‌بندی می‌شود (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۳).

۲. بحث و بررسی

۲-۱. گونه‌شناسی نظم گفتمانی خطبه

متن کامل و تفکیک شده خطبہ امام حسن (علیہ السلام) هنگام صلح با معاویہ در جدول ۱ بیان شده است. متن این خطبه را می‌توان در چهار گونه گفتمانی تقسیم‌بندی کرد که

1. Articulation

عبارتند از: اعتقادی-کلامی، سیاسی، شناختی-رفتاری و تاریخی.

اعتقادی-کلامی: بیانات و توصیه‌های امام حسن (علیه السلام) در حیطة معرفت‌شناسی، انسان‌شناختی، هستی‌شناختی چون عصمت امامان (علیهم السلام) و برگزیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این بخش جای دارد و به طور کلی، هر آنچه در حوزه باورهاست مربوط به گفتمان اعتقادی حضرت در این منظومه گفتمانی است.

سیاسی: سخنان امام حسن (علیه السلام) درباره جریان خاص و ارتباط آن با مسائل اجتماعی سیاسی در جامعه در زمره نظم سیاسی جای دارد.

شناختی-رفتاری: امام (علیه السلام) در طول خطبه به مردم توصیه‌هایی می‌کنند که در این گونه گفتمانی قرار دارند.

تاریخی: بیانات امام حسن (علیه السلام) در بیان گزاره‌های تاریخی ذیل این گفتمان شناسایی شده است.

جدول ۱: متن کامل و تفکیک شده خطبه امام حسن (علیه السلام) هنگام صلح با معاویه

| ردیف | متن خطبه | مقوله محوری | نوع گفتمان |
|------|--|---|-------------------|
| ۱ | الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُسْتَحْمِدِ بِالْآلَاءِ وَتَتَابِعِ التَّعْمَاءِ وَصَارِفِ الشَّدَائِدِ وَ الْبَلَاءِ عِنْدَ الْفُهْمَاءِ وَ غَيْرِ الْفُهْمَاءِ الْمُدْعَيْنِ مِنْ عِبَادِهِ لِامْتِنَاعِهِ بِجَلَالِهِ وَ كِبَرِ بَابِهِ وَ عَلُوِّهِ عَنْ لُحُوقِ الْأَوْهَامِ بِبِقَائِهِ الْمُرْتَفِعِ عَنْ كُنْهِ ظَنَانَةِ الْمُخْلُوقِينَ مِنْ أَنْ تُحِيطَ بِمَكْنُونِ غَيْبِهِ زَوِيَّاتُ عُقُولِ الرَّاغِبِينَ | حمد و ثنای خداوند متعال | اعتقادی- کلامی |
| ۲ | وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ فِي زُبُوبِيَّتِهِ وَ وُجُودِهِ وَ وَحْدَانِيَّتِهِ صَمَدًا لَا شَرِيكَ لَهُ فَرْدًا لَا ظَهِيرَ لَهُ | شهادت به وحدانیت خداوند متعال | اعتقادی- کلامی |
| ۳ | | شهادت به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله | اعتقادی- کلامی |

(فرشته معتمد لنگرودی)

| | | | |
|----|---|--|----------------|
| ۴ | شَهَادَةٌ عَلَيْهَا أَمُوتُ وَأَحْسَرُ، وَبِهَا فِي الْأَجَلَةِ أَقْرَبُ وَأَخْبَرُ | تداوم شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر ﷺ تا هنگام مرگ | اعتقادی- کلامی |
| ۵ | وَأَقُولُ مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ فَاسْمَعُوا وَلَكُمْ أَفِيدَةٌ وَأَسْمَاعٌ فَعُوا | دعوت مردم به حفظ کردن دستاوردهای نبوی | شناختی- رفتاری |
| ۶ | إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أَكْرَمِنَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ وَاحْتَارَنَا وَاصْطَفَانَا وَاجْتَبَانَا فَأَذْهَبَ عَنَّا الرَّجْسَ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيراً وَالرَّجْسُ هُوَ الشُّكُّ فَلَا نَشْكُ فِي اللَّهِ الْحَقِّ وَدِينِهِ أَبَدًا وَطَهَّرَنَا مِنْ كُلِّ أَفْنٍ وَعَيْبَةٍ مُخْلِصِينَ إِلَيَّ أَدَمَ نِعْمَةً مِنْهُ لَمْ يَفْتَرِقِ النَّاسُ قَطُّ فِرْقَتَيْنِ إِلَّا جَعَلْنَا اللَّهُ فِي خَيْرِهِمَا | تبیین عصمت اهل بیت (علیهم السلام) | اعتقادی- کلامی |
| ۷ | فَأَدَّتِ الْأُمُورُ وَأَفْضَتِ الدُّهُورُ إِلَيَّ أَنْ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ لِلنُّبُوءَةِ وَاخْتَارَهُ لِلرِّسَالَةِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابَهُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) | تبیین بعثت پیامبر ﷺ | اعتقادی- کلامی |
| ۸ | فَكَانَ أَبِي (عليه السلام) أَوَّلَ مَنْ اسْتَجَابَ لِلَّهِ (تَعَالَى) وَلِرَسُولِهِ ﷺ وَأَوَّلَ مَنْ آمَنَ وَصَدَّقَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ | معرفی امام علی (عليه السلام) به عنوان اولین ایمان آورنده به خدا و رسول | تاریخی |
| ۹ | وَقَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى) فِي كِتَابِهِ الْمُنْزَلِ عَلَيَّ نَبِيِّهِ الْمُرْسَلِ: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ» (هود: ۱۷) فَرَسُولُ اللَّهِ الَّذِي عَلَيَّ بَيْتُهُ مِنْ رَبِّهِ وَ أَبِي الَّذِي يَتْلُوهُ وَهُوَ شَاهِدٌ مِنْهُ | اعلام حقانیت دعوت پیامبر ﷺ به سبب همراهی با بیته (قرآن) و همچون امام علی (عليه السلام) | تاریخی |
| ۱۰ | وَقَدْ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَمَرَهُ أَنْ يَسِيرَ إِلَى مَكَّةَ وَالْمُؤَسِّمِ بِبَرَاءَةِ (سِرِّ بِهَا يَا عَلِيُّ، فَإِنِّي أَمَرْتُ أَنْ لَا يَسِيرَ بِهَا إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي، وَأَنْتَ هُوَ يَا عَلِيُّ) فَعَلَيَّْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَرَسُولِ اللَّهِ مِنْهُ | معرفی فضایل امام علی (عليه السلام) | تاریخی |
| ۱۱ | وَقَالَ لَهُ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ حِينَ فَضَى بَيْتَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَمَوْلَاهُ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فِي ابْنَةِ حَمْرَةَ: «أَمَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ فَمِنِّي وَأَنَا مِنْكَ وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» | معرفی فضایل امام علی (عليه السلام) | تاریخی |
| ۱۲ | فَصَدَّقَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَابِقًا وَقَاهُ بِنَفْسِهِ | امام علی (عليه السلام) اولین تصدیق کننده پیامبر ﷺ و محافظ جان ایشان | تاریخی |

| | | | |
|--------|--|----|---|
| تاریخی | اعتماد به امام علی (علیه السلام) و مقدم داشتن ایشان در هر امری | ۱۳ | ثُمَّ لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ يُقَدِّمُهُ وَ لِكُلِّ شَدِيدَةٍ يُرْسِلُهُ ثِقَةً مِنْهُ وَ طَمَآنِينَةً إِلَيْهِ لِعِلْمِهِ بِتَصِيحَتِهِ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ ﷺ |
| تاریخی | امام علی (علیه السلام) پیشی گیرنده ترین فرد به خدا و رسول خدا (صلوات الله علیه) | ۱۴ | وَ إِنَّهُ أَقْرَبُ الْمُقَرَّبِينَ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ): «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعہ: ۱۰-۱۱) وَ كَانَ أَبِي سَابِقَ السَّابِقِينَ إِلَى اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ إِلَى رَسُولِهِ ﷺ وَ أَقْرَبَ الْأَقْرَبِينَ |
| تاریخی | امام علی (علیه السلام) اولین اسلام آورنده و هجرت کننده با پیامبر (صلوات الله علیه) و انفاق کننده | ۱۵ | فَقَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَكْثَرَ دَرَجَةً» (حدید: ۱۰) فَأَبَى كَانَ أَوْلَهُمْ إِسْلَامًا وَ إِيْمَانًا وَ أَوْلَهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ هِجْرَةً وَ لِحُوقًا وَ أَوْلَهُمْ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَسِعَهُ نَفَقَةٌ |
| تاریخی | استغفار امت اسلام برای امام علی (علیه السلام) به سبب پیشی گرفتن در ایمان | ۱۶ | قَالَ (سُبْحَانَهُ): «وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيْمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر: ۱۰) فَالْأَنَاسُ مِنْ جَمِيعِ الْأُمَمِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ بِسَبْقِهِ إِيْمَانَهُمُ الْإِيْمَانَ بِنَبِيِّهِ ﷺ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيْمَانِ أَحَدٌ |
| تاریخی | پیشتر بودن امام علی (علیه السلام) در اسلام و هجرت با پیامبر (صلوات الله علیه) | ۱۷ | «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» (توبه: ۱۰۰) فَهُوَ سَابِقُ جَمِيعِ السَّابِقِينَ فَكَمَا أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) فَضَّلَ السَّابِقِينَ عَلَى الْمُتَخَلِّفِينَ وَ الْمُتَأَخِّرِينَ فَكَذَلِكَ فَضَّلَ سَابِقَ السَّابِقِينَ عَلَى السَّابِقِينَ |
| تاریخی | امام علی (علیه السلام) مجاهد با ایمان در راه خدا | ۱۸ | «أَجْعَلْتُمْ سَبَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (توبه: ۱۹) [فَكَانَ أَبِي الْمُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ] وَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ |
| تاریخی | بیان فضایل حمزه سید الشهداء و جعفر طیار (علیه السلام) | ۱۹ | وَ كَانَ مِمَّنْ اسْتَجَابَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَمَهُ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرُ ابْنُ عَمِّهِ، فَفَقَاتِلَا شَهِيدَيْنِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا) فِي قِتْلَى كَثِيرَةٍ مَعَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلَ اللَّهُ (تَعَالَى) حَمْزَةَ سَيِّدَ الشَّهَدَاءِ مِنْ بَنِيهِمْ وَ جَعَلَ لِجَعْفَرِ جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ كَيْفَ يَشَاءُ مِنْ بَيْنِهِمْ وَ ذَلِكَ لِمَكَانِهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَنْرَلْتِهِمَا وَ قَرَابَتِهِمَا مِنْهُ ﷺ وَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَمْزَةَ سَبْعِينَ صَلَاةً مِنْ بَيْنِ الشَّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهِدُوا مَعَهُ |

(فرشته معتمد لنگرودی)

| | | | |
|----|---|----------------|---|
| ۲۰ | و كَذَلِكَ جَعَلَ اللَّهُ (تَعَالَى) لِنِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْهُنَّ أَجْرَيْنَ، وَلِلْمُسِيئَاتِ مِنْهُنَّ وَزْرَيْنَ ضِعْفَيْنِ، لِمَكَانِهِنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ | تاریخی | دو برابر بودن پاداش و عذاب زنان پیامبر ﷺ |
| ۲۱ | و جَعَلَ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ بِالْفِ صَلَاةٍ فِي سَائِرِ الْمَسَاجِدِ إِلَّا مَسْجِدَ خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ وَ ذَلِكَ لِمَكَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ رَبِّهِ | اعتقادی- کلامی | فضل و برتری هزار برابری نماز در مسجد النبی نسبت به سایر مساجد |
| ۲۲ | و فَرَضَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ عَلَى كَافَّةِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ فَقَالَ: قُولُوا: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» فَحَقَّقَ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْنَا مَعَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَرِيضَةً وَاجِبَةً | اعتقادی- کلامی | وجوب فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد |
| ۲۳ | وَ أَحَلَّ اللَّهُ (تَعَالَى) خُمُسَ الْغَنِيمَةِ لِرَسُولِهِ ﷺ وَ أَوْجَبَهَا لَهُ فِي كِتَابِهِ وَ أَوْجَبَ لَنَا مِنْ ذَلِكَ مَا أَوْجَبَ لَهُ | اعتقادی- کلامی | حلال بودن خمس و غنایم جنگی برای پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ |
| ۲۴ | وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ الصَّدَقَةَ وَ حَرَّمَهَا عَلَيْنَا مَعَهُ فَأَدْخَلْنَا | اعتقادی- کلامی | حرمت صدقه بر محمد و آل محمد |
| ۲۵ | فَلَهُ الْحَمْدُ- فِيمَا أَدْخَلَ فِيهِ نَبِيَّهُ ﷺ وَ أَخْرَجَنَا وَ نَزَّهَنَا مِمَّا أَخْرَجَهُ مِنْهُ وَ نَزَّهَهُ عَنْهُ، كِرَامَةً أَكْرَمَنَا اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) بِهَا وَ فَضِيلَةً فَضَّلَنَا بِهَا عَلَى سَائِرِ الْعِبَادِ | اعتقادی- کلامی | حمد الهی به سبب اعطای کرامت به پیامبر ﷺ و آل محمد ﷺ |
| ۲۶ | فَقَالَ اللَّهُ (تَعَالَى) لِمُحَمَّدٍ ﷺ حِينَ جَحَدَهُ كَفَرَةُ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ حَاجُّوهُ: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لُغْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱) فَأَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْأَنْفُسِ مَعَهُ أَبِي وَ مِنَ النَّبِيِّنَ يَأْيَى وَ أَحَى وَ مِنَ النِّسَاءِ أُمِّي فَاطِمَةَ مِنَ النَّاسِ جَمِيعًا فَتَحْنُ أَهْلَهُ وَ لَحْمَهُ وَ دَمَهُ وَ نَفْسَهُ وَ نَحْنُ مِنْهُ وَ هُوَ مِنَّا | تاریخی | تبیین جریان مباحله و همراهی اهل بیت ﷺ همراه پیامبر ﷺ |
| ۲۷ | وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) | اعتقادی- کلامی | تبیین عصمت اهل بیت ﷺ |

| | | |
|---------------------------|--|--|
| <p>اعتقادی- کلامی</p> | <p>تبیین شأن نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت پیامبر (علیه السلام)</p> | <p>۲۸</p> <p>فَلَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا وَأَخِي وَأُمِّي وَأَبِي، فَجَلَلْنَا وَنَفَسْنَا فِي كِسَاءٍ لِأُمِّ سَلَمَةَ خَيْبَرِيٍّ، وَذَلِكَ فِي حُجْرَتِهَا وَفِي يَوْمِهَا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، وَهَؤُلَاءِ أَهْلِي وَعَثْرَتِي، فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَدْخُلْ مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهَا ﷺ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، أَنْتِ عَلَى خَيْرٍ وَإِلَى خَيْرٍ، وَمَا أَرْضَانِي عَنْكَ! وَلَكِنَّهَا خَاصَّةٌ لِي وَلَهُمْ. ثُمَّ مَكَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ بَقِيَّةَ عُمُرِهِ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، بَاتِنَا كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَيَقُولُ: "الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمْ اللَّهُ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا" (احزاب: ۳۳)</p> |
| <p>تاریخی</p> | <p>تبیین جریان سد الأبواب</p> | <p>۲۹</p> <p>وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَدِّ الْأَبْوَابِ الشَّرَاعَةِ فِي مَسْجِدِهِ غَيْرَ بَابِنَا، فَكَلِمَةٌ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: "إِنِّي لَمْ أَشَدُّ أَبْوَابَكُمْ وَأَفْتَحُ بَابَ عَلِيٍّ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي وَلِكُنِّي أَتْبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِسَدِّهَا وَفَتْحِ بَابِي" فَلَمْ يَكُنْ مِنْ بَعْدِهِ ذَلِكَ أَحَدٌ تُصِيبُهُ جَنَابَةٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَيُولَدُ فِيهِ الْأَوْلَادَ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) تَكْرِمَةً مِنَ اللَّهِ (تعالی) لَنَا، وَفَضْلًا اخْتَصَّنَا بِهِ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ</p> |
| <p>تاریخی</p> | <p>ساختن خانه امام علی (علیه السلام) به دستور پیامبر (علیه السلام)</p> | <p>۳۰</p> <p>وَهَذَا بَابُ أَبِي قَرِينٍ بَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِهِ وَمَنْزِلُنَا بَيْنَ مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يَبْنِيَ مَسْجِدَهُ فَبَنَى فِيهِ عَشْرَةَ أَبْيَاتٍ تِسْعَةٌ لِبَنِيهِ وَأَزْوَاجِهِ وَعَائِشَتِهَا وَهُوَ مُتَوَسِّطُهَا لِأَبِي فَهِيَ هُوَ لِبَسْبِيلِ مُقِيمٍ وَالْبَيْتُ هُوَ الْمَسْجِدُ الْمُطَهَّرُ وَهُوَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ (تعالی): «أَهْلُ الْبَيْتِ» فَتَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَنَحْنُ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرِّجْسَ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيرًا</p> |
| <p>تاریخی</p> | <p>کثرت فضایل اهل بیت (علیه السلام) در قرآن و عدم احصای آن ها</p> | <p>۳۱</p> <p>أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَوْ قُمْتُ حَوْلًا فَحَوْلًا أَذْكَرُ الَّذِي أَعْطَانَا اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) وَحَصَّنَا بِهِ مِنَ الْفُضْلِ فِي كِتَابِهِ وَعَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ لَمْ أَحْصِهِ</p> |
| <p>تاریخی</p> | <p>معرفی جایگاه خود به عنوان پسر پیامبر (علیه السلام) و جایگاه پدرش امام علی (علیه السلام) به عنوان سرپرست مؤمنان (مشابه جایگاه هارون)</p> | <p>۳۲</p> <p>وَأَنَا ابْنُ النَّبِيِّ النَّذِيرِ الْبَشِيرِ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَأَبِي عَلِيٍّ وَوَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَشَيْبَةَ هَارُونَ</p> |

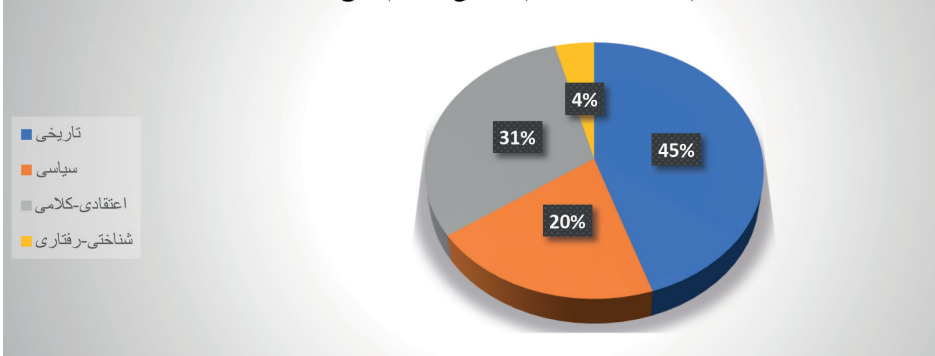
| | | | |
|----------------|---|---|----|
| سیاسی | تبیین دروغگو بودن معاویه و تضييع حق اهل بيت (علیه السلام) بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) | وَإِنَّ مَعَاوِيَةَ بْنَ صَخْرٍ زَعَمَ أَنَّي رَأَيْتُهُ لِلْخِلَافَةِ أَهْلًا وَلَمْ أَرِ نَفْسِي لَهَا أَهْلًا فَكَذَّبَ مَعَاوِيَةَ وَابْتِغَى اللَّهُ لَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَعَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غَيْرَ أَنَا لَمْ نَزَلْ أَهْلَ النَّبِيِّتِ مَخِيفِينَ [مُخَوِّفِينَ] مُظْلُومِينَ مُضْطَهَدِينَ مُنْذُ قَبِضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ | ۳۳ |
| سیاسی | واگذاری داوری به خداوند متعال و تبیین تضييع حق اهل بيت (علیه السلام) از غنايم و فء و ارث مادرشان حضرت زهرا (علیها السلام) | فَاللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَنْ ظَلَمْنَا حَقَّنَا وَنَزَلَ عَلَي رِقَابِنَا وَحَمَلَ النَّاسَ عَلَي أَكْتَافِنَا وَمَنَعَنَا سَهْمَنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ [مِنَ الْفِيءِ] وَالْعَنَائِمِ وَمَنَعَ أُمَّنَا فَاطِمَةَ إِزْتِهَابًا مِنْ أَبِيهَا | ۳۴ |
| سیاسی | فرستادن برکات به مردم و دوری از اختلاف در صورت اطاعتشان از خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) | إِنَّا لَا نُسَمِّي أَحَدًا وَلَكِنْ أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا تَالِيًا لَوْ أَنَّ النَّاسَ سَمِعُوا قَوْلَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَرَسُولِهِ، لَأَعْطَيْنَهُمُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَالْأَرْضَ بَرَكَتِهَا وَلَمَّا ائْتَلَفَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ سَيْفَانٌ وَلَا كَلُّوْهَا خَصْرَاءَ خَصْرَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَا طَمِعْتَ فِيهَا يَا مَعَاوِيَةُ | ۳۵ |
| سیاسی | طمع ورزی قریش به جایگاه حکومت و رسیدن آن به معاویه و همراهانش | وَلَكِنَّهَا لَمَّا أُخْرِجَتْ سَالِفًا مِنْ مَعْدِنِهَا وَرَحِزَتْ عَنْ قَوَاعِدِهَا، تَنَازَعَتْهَا قُرَيْشٌ بَيْنَهُمَا، وَتَرَامَتْهَا كَتَرَامِي الْكُرَّةِ حَتَّى طَمِعَتْ فِيهَا أَنْتَ يَا مَعَاوِيَةُ وَأَصْحَابُكَ مِنْ بَعْدِكَ | ۳۶ |
| سیاسی | تبیین حدیث نبوی درباره رهبری فرد اعلم در جامعه | وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: "مَا وَلَتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا قَطُّ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَزْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا". | ۳۷ |
| تاریخی | معرفی بنی اسرائیل در عدم اطاعت از هارون و روی آوردن به سامری و گوساله پرستی | وَقَدْ تَرَكْتُ بَنُو إِسْرَائِيلَ - وَكَانُوا أَصْحَابَ مُوسَى (علیه السلام) - هَارُونَ أَخَاهُ وَخَلِيفَتَهُ وَوَزِيرَهُ وَعَكَفُوا عَلَي الْعِجْلِ وَأَطَاعُوا فِيهِ سَامِرِيَهُمْ وَهُمْ يَغْلَمُونَ أَنَّهُ خَلِيفَةُ مُوسَى | ۳۸ |
| اعتقادی- کلامی | تبیین جایگاه ولایت امام علی (علیه السلام) در غدیر خم و منزلت ایشان به مثابه هارون به موسی | وَقَدْ سَمِعْتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ لِأَبِي (علیه السلام) إِنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي" وَقَدْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ نَصَبَهُ لَهُمْ بَعْدِي حُمٌّ وَسَمِعُوهُ، وَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ، ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَبْلُغَ الشَّاهِدَ مِنْهُمْ الْغَائِبَ، وَقَدْ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِذَارًا مِنْ قَوْمِهِ إِلَى الْفَارِ - لَمَّا أَجْمَعُوا أَنْ يَمْكُرُوا بِهِ، وَهُوَ يَدْعُوهُمْ - لَمَّا لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا، وَلَوْ وَجَدَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا لَجَاهَدَهُمْ | ۳۹ |

| | | | |
|----------------|--|--|----|
| تاریخی | تبیین غربت امام علی (علیه السلام) و گشایش الهی در امرش | وَقَدْ كَفَّ أَبِي يَدَهُ وَ نَاشَدَهُمْ وَ اسْتَعَاثَ أَصْحَابَهُ فَلَمْ يُعِثْ وَ لَمْ يُبْصِرْ، وَ لَوْ وَجَدَ عَلَيْهِمْ أَغْوَانًا مَا أَجَانَهُمْ، وَ قَدْ جُعِلَ فِي سَعَةِ كَمَا جُعِلَ النَّبِيُّ ﷺ فِي سَعَةِ | ۴۰ |
| سیاسی | اعلام تنهایی خویش و نبودن همراه برای بیعت نکردن با معاویه | وَ قَدْ خَذَلْتَنِي الْأُمَّةُ وَ بَايَعَتْكَ يَا ابْنَ حَرْبٍ وَ لَوْ وَجَدْتُ عَلَيْكَ أَغْوَانًا يَحْلُصُونَ مَا بَايَعْتُكَ، وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) هَاؤُنَّ فِي سَعَةِ حِينَ اسْتَضَعَفَهُ قَوْمُهُ وَ عَادَوْهُ | ۴۱ |
| سیاسی | تبیین تکرار تاریخ در مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) | كَذَلِكَ أَنَا وَ أَبِي فِي سَعَةِ حِينَ تَرَكْتَنَا الْأُمَّةُ وَ بَايَعَتْ غَيْرَنَا وَ لَمْ نَجِدْ عَلَيْهِمْ أَغْوَانًا وَ إِنَّمَا هِيَ السُّنَنُ وَ الْأَمْثَالُ تَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا | ۴۲ |
| سیاسی | تأکید بر جایگاه خویش | أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ لَوِ التَّمَسْتُمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ رَجُلًا جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَبُوهُ وَ صِیُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ تَجِدُوا غَيْرِي وَ غَيْرِ أَحِي | ۴۳ |
| اعتقادی- کلامی | توصیه به رعایت تقوای الهی و آزمایش بودن بیعت خویش با معاویه به عنوان آزمایش برای مردم | فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَضَلُّوا بَعْدَ الْبَيَانِ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنَّى ذَلِكَ مِنْكُمْ! أَلَا وَ إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ هَذَا- وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى مُعَاوِيَةَ- «وَ إِن أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (انبیاء: ۱۱۱) | ۴۴ |
| سیاسی | عدم سرزنش به سبب واگذارن حق و مؤاخذه به سبب اخذ ظالمانه حق از دیگری | أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يُعَابُ أَحَدٌ بِتَرْكِ حَقِّهِ وَ إِنَّمَا يُعَابُ أَنْ يَأْخُذَ مَا لَيْسَ لَهُ | ۴۵ |
| تاریخی | تشبیه عدم سرزنش خویش در واگذاری حق خویش به معاویه به وصیت داود (علیه السلام) برای حکومت سلیمان (علیه السلام) | وَ كُلُّ صَوَابٍ نَافِعٍ وَ كُلُّ خَطَايَا ضَارٍ لِأَهْلِهِ وَ قَدْ كَانَتْ الْقَضِيَّةُ فَفَهَّمَهَا سُلَيْمَانٌ فَتَفَعَّتْ سُلَيْمَانَ وَ لَمْ تُصِرَّ دَاوُدَ | ۴۶ |

(فرشته معتمد لنگرودی)

| | | | |
|----------------|---|--|----|
| تاریخی | بیان فضایل ابوطالب: تبیین کلمات شهادتین توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ابوطالب در هنگام مرگ (اطمینان داشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ایمان ابوطالب) | <p>فَأَمَّا الْفِرَاقَةُ فَقَدْ نَفَعَتِ الْمُشْرِكَ وَهِيَ وَاللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْفَعُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْفَعُ لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَهُ إِلَّا مَا يَكُونُ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ غَيْرِ شَيْخِنَا- أَعْنَى أَبَا طَالِبٍ- يَقُولُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ): «وَلَيْسَتْ النَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَّ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۸)</p> | ۴۷ |
| شناختی- رفتاری | توصیه به رعایت تقوای الهی و تبیین دور بودن هدایت مردم به حق | <p>أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَعُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ وَرَاجِعُوا وَهَيَّاتَ مِنْكُمْ الرَّجْعَةَ إِلَى الْحَقِّ وَقَدْ صَارَ عَكُمْ التُّكُوصُ وَخَامَرَكُمْ الطُّغْيَانُ وَالْجُحُودُ</p> | ۴۸ |
| سیاسی | عدم اجبار مردم در گزینش رهبری جامعه | <p>«أَنْزَلِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (هود: ۲۸) وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى</p> | ۴۹ |

فراوانی نظم گفتمانی خطبه امام حسن (ع) هنگام صلح با معاویه



۲-۲. بازنمایی نظم گفتمانی در خطبه امام حسن (علیه السلام)

بررسی گزاره‌های موجود در خطبه امام حسن (علیه السلام) بیانگر آن است که در این خطبه چهار گونه گفتمان اعتقادی-کلامی، تاریخی، سیاسی و شناختی-رفتاری قابل شناسایی است و گفتمان تاریخی به عنوان مهم‌ترین و پربسامدترین نظم گفتمانی در

این خطبه به شمار می‌رود که سایر نظم‌های گفتمانی در خدمت گفتمان تاریخی است. عنصر اصلی گفتمان و وقایع تاریخی براساس پیش‌زمینه‌های فکری مخاطبان بیان شده که برون داد آن اثبات گفتمان امامت در خاندان اهل بیت (علیهم السلام) است که در نظم گفتمان تاریخی «برشمردن فضایل جدّش و پدرش» و «تبیین جایگاه خویش و خاندان اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و سنّت نبوی» برجسته شده است. توضیح آنکه بعد از شهادت امام علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) به‌عنوان مهم‌ترین سوژه گفتمانی شیعه تلاش خود را برای تشکیل حکومت اسلامی آغاز کرد؛ ولی معاویه در مقابله با ادامه حکومت اهل بیت (علیهم السلام) به توطئه‌چینی و شایعه‌پراکنی صلح پرداخت. مادی‌طلبی، قدرت‌خواهی به‌عنوان ساختارهای مسلط بر جامعه، الگوها و ایدئولوژی‌هایی مغایر با گفتمان نبوی را در جامعه رقم زدند. امام حسن (علیه السلام) در این موقعیت در انتقاد از ابطال ایدئولوژی‌های حاکم و هشدار به مسلمانان در لزوم بازگشت به خط نبوی و ولایی، نظم گفتمان تاریخی، سیاسی، اعتقادی کلامی را در این خطبه بیان کردند. لذا این سازه گفتمانی حاصل ایدئولوژی و چهارچوب نظری حاکم بر زمانه امام (علیه السلام) است و بر اساس هنجارها و الگوهای اجتماعی، فکری و سیاسی حاکم صورت‌بندی شده و بازتولیدکننده و القاکننده هنجارهای مطلوب جامعه اسلامی و سوق‌دهنده به خط‌مشی نبوی است.

۲-۳. تکوین گفتمان صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه

بر اساس الگوی گفتمان کاوی لاکلثو و موفه، بررسی چگونگی تکوین یک گفتمان براساس سه مفهوم بینامتنیت، بیناگفتمانیت و غیریت‌سازی است (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۳۲). مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی همراه است. در فرایند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی دال‌های مد نظر و نقاط قوت خود برجسته و دال‌ها و نظام معنایی و نقاط قوت گفتمان رقیب به حاشیه رانده می‌شود. در واقع، ستیز و غیریت‌سازی ایجاد و ترسیم جبهه خودی و غیر خودی است (همان: ۱۳۵). امام حسن (علیه السلام) برای تکوین گفتمان مد نظر خود، کلام خود را در قالب دو جبهه خودی (ما)

و غیر خودی (آن‌ها) - دو قطب مثبت و منفی - تبیین کرده است. گروه خودی امام حسن (علیه السلام) و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سوژه‌های حامی او هستند و گروه غیر خودی معاویه و همراهان او هستند. در این بخش این دو جبهه و نحوه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی و کارکرد آن‌ها تحلیل می‌شود:

۲-۳-۱. برجسته‌سازی گروه خودی و حاشیه‌رانی گروه غیر خودی

گروه خودی امام حسن (علیه السلام) و سوژه‌های حامی او هستند. دال مرکزی گروه خودی امام حسن (علیه السلام) است. حضرت در راستای برجسته‌سازی گفتمان مد نظر خود، به تقابل میان دال‌های مرکزی یا گره‌گاه‌ها پرداخته و به صورت کاملاً صریح آیات قرآن، روایات، وقایع تاریخی و مشاهدات عینی را ارائه داده است.

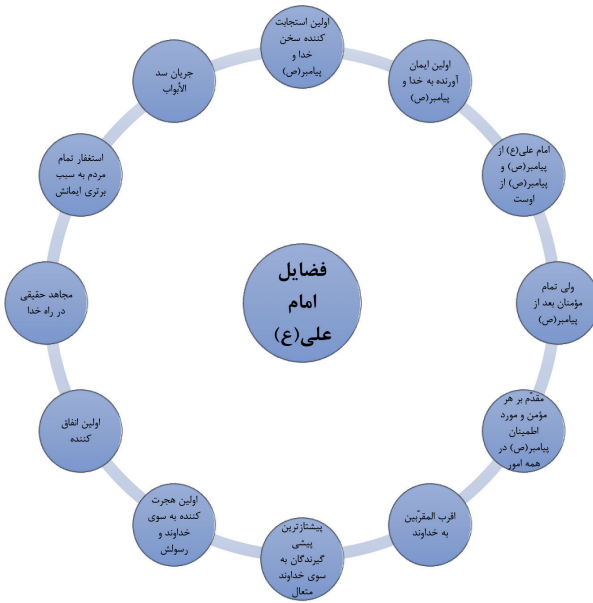
در ابتدای خطبه، امام حسن (علیه السلام) ضمن شهادت به ربوبیت و وحدانیت خداوند، شهادت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به همراه ویژگی‌های برجسته رسالت ایشان به‌عنوان دال مرکزی گفتمان خود و سوژه‌های حامی آن برجسته کرده است؛ چنانکه در گزاره «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ...» افضلیت و برگزیده بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در رابطه با خداوند، در محور بندگی و در نحوه تعامل با مردم، دعوت به خداوند بیان شده است. عبارت استعاری «صَدَعَ بِالرَّسَالَةِ» حقیقت هدایتگری پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بیان کرده است. «صدع» در لغت به معنای شکستن محسوس مانند شکستن شیشه است (شریف الرضی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۸). گویی خداوند هیبت و شوکت مشرکان را به ظرفی شیشه‌ای و دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به سنگی که آن را هدف قرار می‌دهد، تشبیه می‌کند و تأثیر دعوت وی را به شکستن آن ظرف تشبیه می‌کند. سپس امام حسن (علیه السلام) تأکید کرده است که وحدانیت خداوند و تصدیق رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) همواره با من تا هنگام مردن و محشور شدن خواهد بود (گزاره ۴).

درست است که مخاطبان امام (علیه السلام) زمان طولانی را از شهادت امام علی (علیه السلام) و نزول آیات فضایل اهل بیت (علیهم السلام) فاصله نگرفته بودند؛ ولی این گزاره‌ها در قلب‌هایشان نفوذ نکرده بود و با بروز دنیاخواهی و گفتمان‌های جدید در جامعه بعد از شهادت امام علی (علیه السلام)، فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را به فراموشی سپردند، لذا حضرت با فعل

امر «فَعُوْا» آنان را به حفظ کردن آن‌ها دعوت می‌کند (گزاره ۵). در ادامه، امام (علیه السلام) دوگانه‌های طهارت و عصمت اهل بیت (علیهم السلام) و شک و تردید را در کنار هم می‌نهد تا جامعه تصویر این تقابل را در ذهن آورند و با دلالت حوزه واژگانی، حق را تشخیص دهند و با هوشیارسازی و بصیرت‌آفرینی نسبت به رویکرد پیش گرفته شده توسط معاویه و همراهانش، جامعه را به گزینش درست سوق دهد (گزاره ۶). امام حسن (علیه السلام) در معرفی اهل بیت (علیهم السلام) با مفصل‌بندی دال‌های «اِحْتَارُنَا»، «اصْطَفَانَا»، «اجْتَبَانَا» و «فَاذْهَبْ عَنَّا الرَّجْسَ وَ طَهِّرْنَا تَطْهِیراً» برگزیدن و پاکیزگی اهل بیت (علیهم السلام) از هر نوع پلیدی را ضمن استفاده از میان‌گفتمانیت شیعه در عصمت و امامت تحلیل کرده و به برجسته‌سازی حقانیت جایگاه خویش پرداخته است و با بیان فاعل افعال به صورت ضمیر «نا» به بیگانه‌سازی گفتمان خویش با گفتمان غیر خودی پرداخته است.

یکی از مهم‌ترین دال‌های مرکزی در گفتمان انتقادی امام حسن (علیه السلام)، کوتاهی در پاسداشت نعمت ولایت، یعنی بزرگ‌ترین دستاورد به جای مانده از پیامبر ﷺ است که هم در ابتدا و انتهای خطبه تصریح شده است. ایشان در بیان اهمیت این موضوع، در آغاز گفتمان با نشانگان کلیدی و بینامتنیت‌های قرآنی و تاریخی به سوابق و فضائل پدرش استناد می‌نماید و به نوعی مخاطبان را که از ولایت امام علی (علیه السلام) خارج شده و به بیعت با معاویه پرداخته‌اند، توبیخ می‌کند و به برجسته‌سازی جایگاه خویش در منصب امامت پرداخته است. امام حسن (علیه السلام) ضمن معرفی جایگاه خود دغدغه‌ای فراتر از حکومت را دارد و آن وصول جامعه به ولایت و امامت و بازگشت به گفتمان نبوی است؛ یعنی دغدغه اصلی ایشان زمامداری ظاهری حکومت نبوده است بلکه حفاظت از میراث نبوی و تداوم آن در قالب ولایت (امامت منصوح) است. بر اساس کلام امام (علیه السلام)، هویت امام علی (علیه السلام) در قالب نمودار ۱ بیان شده است:

(فرشته معتمد لنگرودی)



نمودار ۱: هویت امام علی (علیه السلام)

حضرت در ذکر فضایل پدرش، با قاطعیّت آن‌ها را بیان کرده به طوری که اکثر ساختارهای آن‌ها معرفه و مستند به آیات قرآن، تاریخ، قول پیامبر ﷺ و مطابق مشاهده عینی امام حسن (علیه السلام) بیان شده است تا مخاطبان نتوانند مدلول کلام ایشان را به کسان دیگر نسبت دهند یا کلام ایشان را به صورت رأی خود تفسیر کنند. همچنین فراوانی یادکرد امام علی (علیه السلام) در ابتدای خطبه بیانگر ترویج افکار التقاطی و توسعه گفتمان سبّ و لعن بر امام علی (علیه السلام) در آن زمان است که امام حسن (علیه السلام) پرده از این انحطاط دینی برمی‌دارد و فضایل پدرش را به طور صریح و با میان‌متنیّت قرآنی و تاریخی هویدا می‌سازد. توضیح آنکه دشمنی بنی امیه نسبت به خاندان بنی هاشم به ویژه امام علی (علیه السلام) در زمان معاویه سبب شکل‌گیری گفتمان «سبّ و لعن» شد؛ به گونه‌ای که معاویه بر منبر به امام علی (علیه السلام) دشنام می‌داد و دیگران را نیز به لعن و دشنام درباره حضرت تشویق می‌کرد و کسانی که از لعن بیزار می‌جستند تهدید یا دستور قتل آنان را می‌داد (ر.ک: مسلم، ج ۴: ۱۸۷۱) و حتی معاویه به صراحت اعلام می‌کرد که از دین علی بیزارم (طبری، ۱۳۷۵: ج ۷: ۲۸۴).

هدف معاویه از این گفتمان، علاوه بر مشروعیت‌بخشی به حکومت خود، تخریب گفتمان

اهل بیت (علیهم السلام) و جایگاه امام علی (علیه السلام) در میان سواد اعظم مسلمانان و تربیت نسل جدید براساس گفتمان اموی بود. در واقع، امام (علیه السلام) با یادآوری فضایل، شجاعت‌ها و پایداری‌های پدرش در جنگ‌های گذشته و همراهی با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، گفتمان رقیب را به حاشیه رانده و به تضعیف جایگاه و مشروعیت بخشی معاویه پرداخته است. از این رو، حضرت به جای آنکه به پیشینه و دشمنی معاویه در تصاحب حکومت پردازد، فضایل کلامی تاریخی جدش و پدرش را در گفتمان برجسته کرده و در پایان به اختصاص این فضایل در خاندان اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته است (گزاره ۲۹). از این رو، این فضایل را به عنوان سرزنش و توییح معاویه در امر تصاحب خلافت ذکر شده است و به طور غیرمستقیم و ضمنی دروغ بودن سخن معاویه در شایسته بودن خلافت را تداعی می‌کند. به تعبیری، دروغ بودن معاویه به قدری واضح و بدیهی است که امام (علیه السلام) نیازی به پاسخگویی مستقیم به او را نمی‌بیند.

یکی از ابزارهای امام حسن (علیه السلام) در راستای اهداف خطابه تولیدی خویش، این است که هوشمندانه و هدفمندانه برخی آیات و اقوال نبوی را گزینش کرده و برای اعتبار بخشیدن به کلام خویش و برجسته‌سازی گروه خودی به آن‌ها استناد کرده است؛ چنانکه در بیان اوصاف فضایل پدرش -تبیین موضوع ولایت- به آیات متعدد ارجاع داده است (حدید، ۱۰؛ توبه، ۱۰۰؛ توبه، ۱۹؛ حشر، ۱۰؛ حدید، ۱۰؛ واقعه، ۱۰-۱۱؛ هود، ۱۷). امام (علیه السلام) گفتمان قرآنی را که فصل الخطاب میان مخاطبان است به عنوان گفتمان خودی برجسته کرده است و گفتمان برگزیده در برابر اقدامات معاویه و در اثبات امامت و جایگاه خویش را گفتمان «قرآن» می‌داند.

همچنین امام حسن (علیه السلام) از ابزار دیگری برای به حاشیه راندن معاویه و برجسته ساختن سوژه‌های حامی خویش استفاده کرده و آن اشاره مکرر به گفتمان «نبوی» است. ایشان با گزینش هدفمند و استفاده میان‌متنی حدیث نبوی، علاوه بر تحقق گفته پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حقانیت گفتمان خویش درباره ضرورت رهبری فرد أعلم در جامعه اسلامی را برجسته کرده و عملکرد معاویه و همراهانش را مصداق تباهی امت دانسته است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را پیشگویی کرده بود (گزاره ۳۷). امام (علیه السلام) با ارجاع مخاطبان به این روایت نبوی از آن بهره‌برداری سیاسی کرده و با استفاده از آن ضمن غیریت‌سازی، عملکرد معاویه را موجب

تباهی کار امت دانسته و آن را طرد کرده است و از عملکرد امت اسلامی در صلح با معاویه را که میان شان فرد اعلم و شایسته وجود دارد (حقانیت جایگاهش)، انتقاد کرده است. موقعیت سوژگی امام حسن (علیه السلام) و ذهنیت او در مورد بینش مردم درباره صلح وی با معاویه سبب شده که برای سبب‌شناسی این امر به انتقاد عملکرد خود مردم بپردازد و از روایت نبوی استفاده کند. به تعبیر دیگر، اندیشه امام (علیه السلام) بر این اصل پایه‌گذاری شده که اجتماع امت بر گزینش رهبر، باید بر اساس شایستگی و دانایی باشد و در غیر این صورت جامعه به تباهی کشیده خواهد شد.

در ادامه، امام (علیه السلام) علاوه بر یادکرد خاص از پدرش در مقدمه خطبه، در طول خطبه به معرفی ابوطالب، جعفر و حمزه سید الشهداء (علیهم السلام) و زنان پیامبر (علیهم السلام) به عنوان یکی از نشانگان هویتی خویش پرداخته است (گزاره‌های ۱۹، ۲۰، ۴۷). با توجه به اینکه جامعه عرب برای نیاکان خود نقش ویژه قائل هستند و امتیازات نسبی در جوامع قبیله محور عرب، نقش کارکردی و برجسته دارد، لذا رصد رمزگان هویت تاریخی یکی از عناصر مهم در معرفی نسب افراد است. به تعبیر دیگر، تشکیل حکومت اسلامی به معنای سرپرستی امور مسلمانان بر اساس فرامین الهی، مستلزم حضور افراد آگاه به دین و کاردانی است. تحقق این مهم منوط به وجود شایستگی‌های علمی، کفایت‌های مدیریتی، زمانه‌شناسی و تسلط بر حرکت‌های هوشمندانه اصلاحی و نیز فضایل ذاتی و منقبت‌های دودمانی است. لذا امام حسن (علیه السلام) به طور ضمنی انتقاد می‌کند که معاویه نه بر اساس هویت و نه بر اساس معیارهای دینی، شایسته زمامداری مسلمانان نیست و این‌گونه گسست هویتی معاویه برای احراز شایستگی‌های مورد نیاز حکومت اسلامی را باز تعریف می‌کند و در نتیجه جایگاه خویش برای حکومتداری را برجسته می‌نماید. همچنین حضرت در گزاره‌های متعددی با بیان برخی مسائل و احکام دینی به برجسته‌سازی مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته است (گزاره‌های ۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۴) و در پایان با برجسته‌سازی اهل بیت (علیهم السلام) در آنچه که پیامبرش را داخل کرد و از آنچه پیامبرش را از آن منزّه گردانید، حمد الهی به جا آورده و با تعبیر «كِرَامَةٌ أَكْرَمَنَا اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) بِهَا وَفَضِيلَةٌ فَضَّلَنَا بِهَا عَلَى سَائِرِ الْعِبَادِ» به اوصافی که در دیگران یافت نمی‌شود

و این اوصاف لازمه ولی خدا و جانشین پیامبر ﷺ بودن است، کرامت اهل بیت (علیهم السلام) را برجسته ساخته است.



نمودار ۲: برجسته‌سازی مقام پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام)

امام حسن (علیه السلام) در برجسته‌سازی حقانیت و شایستگی ولایت خویش به‌صراحت آیه مباهله (گزاره ۲۶) و تطهیر (گزاره ۲۷ و ۲۸) که در اثبات جانشینی امامان (علیهم السلام) است، استدلال کرده است. فراموشی مخاطبان و سطح ادراک آنان از فضایل اهل بیت (علیهم السلام) سبب شده امام (علیه السلام) سبب نزول آیه تطهیر و مباهله را به‌طور مفصل بیان کند که در غیر این صورت موضوع را به‌خوبی درک نمی‌کردند. دعوت به مباهله یک دلیل روشن بر حقانیت پیامبر اسلام ﷺ و نیز بیان عظمت اهل بیت (علیهم السلام) است؛ چرا که مطابق روایات فریقین و بیان امام حسن (علیه السلام) که به نوعی به تفسیر این آیه در کلامش پرداخته است: «فَأَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْأَنْفُسِ مَعَهُ أَبِي وَمِنَ الْبَنِينَ يِيَّايَ وَأَخِي وَمِنَ النِّسَاءِ أُمِّي فَاطِمَةَ» مقصود از «بنین» در آیه منحصرأ «حسن و حسین (علیهم السلام)» و منظور از «من النساء» فاطمه (علیها السلام) و «من الأنفس» تنها امام علی (علیه السلام) است. این موضوع چنان در روایات فریقین بازتاب یافته است

که احادیث مختلفی در حد تواتر ذیل این آیه ذکر شده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۱؛ ۱۶۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج: ۲: ۶۶۷). امام حسن (علیه السلام) در عبارت اخیر گزاره ۲۶ مبنی بر اهل بیت پیامبر از خاَصان پیامبر (علیه السلام) خوانده است که گوشت و خون و جان پیامبر (علیه السلام) هستند و از او هستند و پیامبر (علیه السلام) نیز از آنان است، سبب برجسته‌سازی فضیلت مباحله در شأن اهل بیت (علیهم السلام) است.

از منظر گفتمان امامیه آیه تطهیر در مقام تبیین عصمت امامان معصوم (علیهم السلام) است که امام حسن (علیه السلام) به طور کامل روایت نزول آن را بیان کرده است. امام (علیه السلام) با بیان عبارت «فَلَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا وَ أَخِي وَ أُمِّي وَ أَبِي» به برجسته‌سازی جایگاه خویش و خانواده اش در برخورداری از عصمت تکوینی پرداخته است که این موهبت الهی را خداوند به ما بخشیده و با بیان سخن پیامبر (علیه السلام) و تشریح حادثه «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَ عَثَرْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً» بر نقش محوری اهل بیت (علیهم السلام) در هدایت جامعه اسلامی، مشروعیت کاریزماتیک و دینی اهل بیت (علیهم السلام) را برجسته ساخته و در ذهن مخاطبان نسبت به مشروعیت خاندان پیامبر در برابر امویان قطبیت ایجاد کرده است و با بیان جریان ام سلمه نشان داده که دیگران از این مشخصه برخوردار نیستند. این گزاره‌ها نوعی طعنه به معاویه و همفکرانش است؛ طعنه‌ای که در آن انتقاد است و منبعث از این ذهنیت است که ورود به عرصه حاکمیت مستلزم پیشینه درست است که معاویه و خاندانش فاقد آن هستند.

امام حسن (علیه السلام) برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی را در مورد سوژه‌های حامی هر دو گفتمان انجام داده است؛ چنانکه با ایجاد تقابل میان آن‌ها به حاشیه‌رانی گفتمان معاویه و همراهانش اشاره داشته است. حضرت از جهت‌گیری‌های نوظهور و جرئت یافتن آن‌ها برای ظهور و بروز در جامعه پرده برمی‌دارد و عملکرد جامعه اسلامی را در پذیرفتن آن‌ها مورد انتقاد قرار می‌دهد (گزاره‌های ۳۳ و ۳۴) و برای به حاشیه راندن معاویه هوشمندانه با استفاده از میان‌متنیت تاریخی، به سابقه تزییع حق اهل بیت (علیهم السلام) توسط امویان اشاره کرده است و به شیوه‌های فرصت‌طلبانه آن‌ها در استفاده از غنایم وفیء و نیز تزییع ارث مادرش اشاره می‌کند و با این یادآوری، فرصت‌طلبی معاویه و بی‌اساس بودن ادعای او

برای خلافت را بیان می نماید و با پیوند زدن معرفت بنیادین مخاطبان به حادثه تاریخی فدک، معاویه و پیشینه سوء خاندان او را در جاه طلبی برای خلافت به چالش می کشد و با واگذاری حکم این حوادث به خداوند متعال، مخاطبان را از عملکرد نادرست معاویه و همراهانش هشدار می دهد. بیان تصوّر دروغ معاویه از اینکه امام او را شایسته خلافت می داند و خود را سزاوار این جایگاه نمی داند گزاره ای مهم در این خطبه است که سبب حاشیه رانی معاویه شده است (گزاره ۳۳). به ویژه عبارت «كَذَّبَ مُعَاوِيَةَ» به طور صریح و قاطع دروغ بودن این ادّعی معاویه را بازنمایی می کند که بیانگر جایگاه برتر امام (علیه السلام) در برابر معاویه است. طمع ورزی معاویه به مقامی که شایستگی آن را ندارد سبب شده، امام حسن (علیه السلام) به صراحت به دروغ بودن کلامش بپردازد. همچنین تعبیر پایانی در این گزاره (۳۳) به شایستگی و مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) و تضييع حق آن ها بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره دارد. امام (علیه السلام) با دیگرسازی و بازنمایی از گفتمان رقیب، هویت گفتمانی خود را بازنمایی کرده و گفتمان رقیب را به حاشیه رانده است.

چنانکه بیان شد، امام حسن (علیه السلام) به شیوه های مختلف سعی کرده است هویت معاویه را به حاشیه برده و یک غیر در مقابل او قرار دهد و هویت خویش را برجسته نماید و به این صورت ذهن مخاطب را نسبت به این هویت ها دوقطبی سازد. از این رو، امام (علیه السلام) با سوگند محکم تأکید می کند که اگر مردم سخن خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در زمینه انتصاب امامت می شنیدند و عمل می کردند، برکات از آسمان و زمین بر آنان فرود می آمد و هرگز اختلافی در امت ایجاد نمی شد و این فرایند آرامش و شادی تا روز قیامت تداوم می یافت (گزاره ۳۵). این مضمون سخن امام (علیه السلام) به آیه ۹۶ سوره اعراف اشاره دارد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» این آیه به عنوان یکی از سنت های الهی است؛ بدین معنا که میان اعمال انسان و حوادث جهان رابطه متقابل و جدایی ناپذیر وجود دارد. در واقع، این آیه علت اعتلای یک اجتماع را که مستند به خود مردم آن اجتماع است، تذکر می دهد. پس عامل تغییرات و تحولات اجتماعی در خود انسان هاست و عامل محرک و رهبر تاریخ خود انسان ها هستند (جعفری، ۱۳۶۱: ۴۱-۴۲). امام حسن (علیه السلام) به طور غیرمستقیم و آگاهانه

با بینامتنی مضمونی به آیه فوق معنای جدیدی را روشن ساخته، اینکه اگر مسلمانان پیام خدا و سخن پیامبرش را در گزینش امام علی (علیه السلام) در امر خلافت گردن می‌نهادند، بدون تردید برکات از آسمان‌ها و زمین بر آنان نازل می‌شد و جامعه‌شان به ارزش‌های والای معنوی آراسته می‌شد، لیکن با این امر مخالفت کردند و افرادی چون معاویه در این زمامداری مسلمین طمع‌ورزی کردند. لذا حضرت با تعبیر «وَمَا طَمِعَتْ فِيهَا يَا مُعَاوِيَةُ» طمع‌ورزی معاویه در امر خلافت را به حاشیه رانده است؛ یعنی تا زمانی که پیامبر ﷺ زمامدار جامعه اسلامی بود، گفتمان غالب در راستای اهداف ترسیم شده نبوی بود؛ اما با رحلت ایشان، متولیان سلطه و قدرت، گفتمان‌های مختلفی را در جامعه ترسیم کردند به‌ویژه معاویه که با طمع‌ورزی در حکومت آن را طبیعی جلوه داد. امام (علیه السلام) برای حاشیه‌رانی سوژه‌های حامی معاویه، به طمع‌ورزی قریش به جایگاه حکومت در زمان پدرش اشاره دارد و این رویه طمع‌ورزی را همچون توپی به یکدیگر پرتاب کردند تا اینکه به معاویه و همراهانش رسید (گزاره ۳۶) که متأثر از موقعیت سوژگی‌شان در مقابل اهل بیت (علیهم السلام) ایستادند. به نظر می‌رسد امام (علیه السلام) به ریشه افکار و انگیزه‌های دشمنی بنی امیه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اشاره دارد و اینکه معاویه در صدد برآمده تا به طور کامل جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) را غصب کند. چنانکه در گزارش‌های تاریخی آزارهای معاویه و کارگزارانش برای براندازی نام پیامبر اکرم ﷺ به نشانه نفی اسلام بیان شده است (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م: ۴۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۳۰).

امام حسن (علیه السلام) برای برجسته‌سازی سوژه‌های حامی خود، با مفصل‌بندی دال‌های «منزلت هارون به موسی»، «جانشینی امام علی (علیه السلام) در واقعه غدیر خم»، «گفتمان ولایت»، «لزوم خبررسانی حاضران به غایبان در امر ولایت»، «ضمن استفاده از میان‌گفتمانیت تاریخی، واقعه تاریخی را که برون داد آن حمایت از تفکر ولایی است (گزاره ۳۹)، تحلیل کرده و به برجسته‌سازی جایگاه خویش به‌عنوان دال مرکزی گفتمان در امر تداوم امامت پرداخته است و با استفاده از منطق هم‌ارزی، به نوعی عملکرد امت پیامبر با امت حضرت موسی را یکسان معرفی کرده است؛ یعنی همان‌گونه که بنی اسرائیل از هارون اطاعت نکرده با اینکه می‌دانستند هارون خلیفه حضرت موسی است و به سامری و گوساله‌پرستی روی

آوردند (گزاره ۳۸)، امت پیامبر نیز با اینکه در روز غدیر انتصاب امامت علی (علیه السلام) بر امت را مشاهده کردند و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شنیدند که جایگاه امام علی (علیه السلام) به منزله هارون به موسی است و حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد تا شاهدان جریان غدیر را به غایبان برسانند، این امر را رها کردند. سپس حضرت به اعلام تنهایی خویش و نبودن همراه برای بیعت نکردن با معاویه پرداخته است (گزاره ۴۱) و با عبارت «وَقَدْ حَدَّثَنِي الْأُمَّةُ وَبَايَعْتُكَ يَا ابْنَ حَرْبٍ» صاحبان اندیشه‌های سطحی را که او را رها کردند و زمامداری مسلمانان را به معاویه واگذار کردند بازنمایی می‌کند. در عین حال امام حسن (علیه السلام) بر گشایش الهی در امر خویش و پدرش تأکید و به تکرار تاریخ در مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) اشاره دارد (گزاره ۴۲).

امام حسن (علیه السلام) در پایان خطبه با تأکید بر جایگاه جدش و پدرش به برجسته‌سازی جایگاه خویش و برادرش در امر امامت مسلمانان تصریح دارد (گزاره ۴۳) و سپس مخاطبان را به لزوم رعایت تقوای الهی فراخوانده است تا بعد از بیان حقایق گمراه نشوند: «فَأَتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَصِلُوا بَعْدَ الْبَيَانِ» (گزاره ۴۴). سپس امام (علیه السلام) در سرزنشی آمیخته با تهدید و با استناد به آیه قرآن فرصت طلبی معاویه و بیعت ظاهری خود با معاویه را نوعی امتحان برای امت اسلامی بیان کرده است (گزاره ۴۴) «وَإِنْ أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (انبیاء، ۱۱۱) عبارت قرآنی «مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» به گونه محتاطانه سبب ایجاد انگاره‌های مختلف در ذهن مخاطب می‌شود تا ضمن حفظ حریم مخاطبان، موضوع اصلی گفتمان که تبیین طمع‌ورزی معاویه در خلافت است، طرد شود.

در گزاره‌های ۴۵ و ۴۶، امام (علیه السلام) به عدم سرزنش به سبب واگذارن حق و مؤاخذه به سبب اخذ ظالمانه حق خویش از جانب معاویه پرداخته است. در این بخش، امام حسن (علیه السلام) اشاره دارد که حق امامت برایش ثابت است و در واگذاری آن به معاویه مورد سرزنش نیست؛ چراکه استیفای حق به طور ظالمانه از سوی معاویه اتفاق افتاده است همان‌گونه که حق خلافت سلیمان نیز بدیهی و وصیت داوود (علیه السلام) از جانب خداوند متعال بود و اختلافات میان برادرانش ضرری به مقامش و حضرت داوود (علیه السلام) نرساند (ر.ک: ستاری، ۱۳۸۱: ۶).

امام حسن (علیه السلام) در گزاره ۴۷ به طور مستقیم از ایمان ابوطالب دفاع می کند با این بیان که درخواست پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او برای گفتن شهادتین در لحظات پایانی، نشانه باور به حقیقت ایمان باطنی ابوطالب است. بر اساس استناد حضرت به آیه ۱۸ سوره نساء توبه هنگام مرگ برای کافر پذیرفته نمی شود؛ لذا اگر ابوطالب در هنگام مرگ واقعاً کافر بود، چنین خطاب و دعوتی از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بی معنا بود. همان گونه که بیان شد، جریان اموی در صدد تقلیل ارزش خاندان اهل بیت (علیهم السلام) در میان سواد اعظم مسلمانان بودند در چنین شرایطی امام حسن (علیه السلام) به تقویت جایگاه بنی هاشم در جامعه پرداخته است.

امام (علیه السلام) در گزاره پایانی به روشنی و صراحت، شخصیت مخاطبان حاضر و رسوخ گمراهی و سرکشی در آنان را تشریح می کند و هدایت آنان به حق را بسیار دور می داند (گزاره ۴۸) و با میان متنیت قرآنی به آیه ۲۸ سوره هود «أَنْزَلْنَاهُمْ مِمَّا وَانْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» استناد کرده است این تعبیرات در پایان خطبه بیانگر آن است که امام (علیه السلام) با اشخاص غیر قابل اصلاح مواجه بوده است و بر کسانی که هدایت یافته اند درود می فرستد: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى»

۲-۳-۲. کارکرد بازنمایی نظم تاریخی در خطبه

امام حسن (علیه السلام) به عنوان یک مرجع در رأس مسلمانان قرار داشت. ایشان با هژمونیک کردن ساخت زبانی، ایدئولوژی خود را در انتقاد به معاویه در قالب خطبه، جاری ساخته است و تفکر معاویه در رسیدن به خلافت و صلح را تضعیف کرده است. اولین اقدام ایشان تعیین هویت است که از این طریق غیریت سازی شکل گرفته است. سپس با توجه به نشانه هایی که باعث تثبیت الگوهای هژمونیک می شود، بعد ویژه آن ها را بازنمایی می سازد. امام حسن (علیه السلام) برای هژمونی شدن گفتمان مد نظر خود درباره حقایقیت جایگاه خویش و اهل بیت (علیهم السلام) از نظم گفتمان تاریخی با حمایت کلام الهی و نبوی برخوردار است، در حالی که معاویه فاقد آن هاست. این اسلوب امام (علیه السلام) خود مولد فضای فرهنگی و سیاسی حاکم بر جامعه آن زمان است؛ چراکه در آن برهه مردم از گفتمان قرآن و گفتمان نبوی فاصله داشتند. به همین سبب، تبار کنش گفتمانی معطوف به کناره گیری و صلح

با معاویه و در نتیجه همکاری محدود شیعیان در زمان امام حسن (علیه السلام) به سبب عوامل مهمی چون: جلوگیری از افتراق مسلمانان، مصلحت امت و صیانت از جان مسلمانان است. همچنین در نگاه کلان، جهت تحصیل وجهی دیگر از صلح امام حسن (علیه السلام) که دست کم گویای خصلت استعاری و نمادین آن در دفاع از آرمان‌های شیعی است، باید به مفاد صلح‌نامه حضرت اشاره کرد. مطابق روایت‌ها از صلح‌نامه امام حسن (علیه السلام) با معاویه، این صلح تنها نوعی تعطیلی موقت حکومت امام (علیه السلام) تا مرگ معاویه را شامل می‌شد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۰). بر اساس این گزارش دست کم می‌توان گفت منظور از صلح، با توجه به برخی شواهد و قرائن تاریخی، حل و فصل مشکل ناشی از شورش معاویه بر خلافت امام علی (علیه السلام) از طریق واگذاری قدرت به وی و سپس بازگشت آن به امام حسن (علیه السلام) پس از مرگ او بوده است. به عقیده یکی از پژوهشگران معاصر «صلح به معنای بی‌توجهی امام حسن (علیه السلام) به امر حکومت به‌مثابه محمل ایجاد تغییر در کلیت جامعه و گفتمان تجدیدنظر در خلافت شاهی و سنتی قبیله گرایانه قریش و نیز پذیرش گفتمان خلافت شاهی اموی نبود؛ بلکه به معنای عمل براساس اقتضائات ناشی از فقدان امکانات لازم برای تعقیب چنین هدف در زمانه و زمینه زندگی ایشان بود» (مبلغی، ۱۳۹۸: ۱۸۵). به نظر می‌رسد امام (علیه السلام) با پذیرش صلح، دو هدف بزرگ را در نظر گرفته بود: آشکار شدن بدعهدی‌ها و نیرنگ‌های معاویه و چهره واقعی او در دشمنی با اساس دینت اسلام و دیگری صیانت از شیعیان امیرالمؤمنین در برابر بدخواهی‌ها و آزارهای معاویه و کارگزارانش.

از طرف دیگر، نظم گفتمان سیاسی موجود در این خطبه و کنش عملی امام حسن (علیه السلام) در صلح را باید در بستر تولد آن جست‌وجو کرد. اینکه مجموعه‌ای از مشکلات همچون موفقیت معاویه در جداسازی بخشی از سرداران سپاه امام حسن (علیه السلام)، خالی بودن خزانه کوفه و شکل‌گیری زنجیره‌ای از شکاف‌ها پس از شهادت امام علی (علیه السلام) در کوفه راه دیگری را پیش روی امام (علیه السلام) گشوده باقی نهماده بود. این واقعیت که آن حضرت (علیه السلام) در شرایطی از این دست خلافت را وانهاد و تصمیمی مصلحت‌اندیشانه و سنجش‌گرانه اتخاذ نمود، در گفتمان شیعی سیاسی بی‌سابقه نبود و در مواقعی نظیر پذیرش ضمنی نظم پس از سقیفه از جانب امام علی (علیه السلام)، حضور امام علی (علیه السلام) در شورای خلافت عمر و کنار آمدن با

انتخاب عثمان به مثابه خلیفه سوم و نیز در برخی مواضع ایشان پس از به خلافت رسیدن قابل مشاهده بود (ر.ک: همان: ۱۸۲).

۳. نتیجه گیری

امام حسن (علیه السلام) در خطابه انتقادی خود با استفاده از ابزار برجسته سازی و حاشیه رانی و بیان واقعیت های جامعه آن زمان، به بیان چرایی صلح با معاویه پرداخته است که همسو با هدف او برای هژمونیک کردن گفتمان ولایت و امامت است. امام (علیه السلام) برای رسیدن به هدف خود، آگاهانه و هدفمند خطبه ای را بیان کرده که نظم تاریخی در آن غالب است و بدین طریق تلاش کرده تا گفتمان رقیب و دال مرکزی آن - صلح با معاویه - را به عنوان گفتمان غیر خودی به حاشیه براند. امام (علیه السلام) با بهره گیری از نشانه های زبانی و نظم گفتمانی به بازنمایی هویتی مردم زمانه خویش پرداخته است. حضرت با استناد به آیات قرآن، روایات نبوی و حوادث تاریخی با تکیه بر پیش زمینه های تاریخی و فکری مخاطبان چارچوب فکری و طرح واره های ذهنی آنان را در گفتمان فعال ساخته و به اقع اندیشه آنان پرداخته است. یادآوری حقانیت و شخصیت پیامبر ﷺ و پدرش و ذکر برجستگی شخصیت برخی صحابه در ابتدای خطبه، زمینه پذیرش دروغ بودن ادعای معاویه مبنی بر پذیرش صلح امام (علیه السلام) برای مخاطبان راحت تر است و به طور ضمنی و غیر مستقیم به مخاطبان یادآور می شود که جد من، پیامبر خداست و بیشترین کسی که همراه پیامبر خدا ﷺ و مورد وثوق ایشان بود؛ پدرم امام علی (علیه السلام) است و ما همان کسانی هستیم که خداوند ما را از هر گونه پلیدی دور نگه داشته است. لذا امام حسن (علیه السلام) در این گفتمان انتقادی و اعتراضی در پرتو دو گفتمان «برش مردن فضایل جدش و پدرش» و «تبیین جایگاه خویش و خاندان اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و سنت نبوی» که متکی به نقل است به اثبات جایگاه خود - امامت - در هنگام صلح با معاویه پرداخته است و به مخاطبان بیان می دارد که تمسک به اهل بیت (علیهم السلام)، بهترین راه برای حفظ دستاوردهای جامعه اسلامی در دوران فقدان وجود پیامبر ﷺ و امام علی (علیه السلام) است. در واقع، دغدغه اصلی امام حسن (علیه السلام) در طول گفتمان انتقادی، هشدار درباره ایدئولوژی حاکم از جانب معاویه و تغییر و تحولاتی

بود که در جامعه اسلامی بعد از شهادت امام علی (علیه السلام) ایجاد کرده بود که نابودی میراث نبوی و امامت را هدف قرار گرفته است.

با استفاده از این نوع خوانش از رویداد تاریخی صلح امام حسن (علیه السلام) می توان این خطبه را منبع موثقی برای تحلیل عملکرد امام (علیه السلام) معرفی کرد. در واقع، بهره برداری حضرت از فرصت ایراد خطبه برای تثبیت گفتمان امامت خاصه و تبیین جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) بوده است؛ با این ملاحظه مورخان اندیشه، با توجه به سیطره مستمر نظام خلافت، این راهبرد کلامی حضرت ایراد خطبه به عنوان یادمان تاریخی را به ندرت در گزارش های خود منعکس کرده اند؛ در حالی که توجه به این خطبه و در نتیجه اندیشه کاوی اذهان مخاطبان آن دوره می تواند بسیاری از شبهات صلح حضرت با معاویه را پاسخگو باشد.


منابع و مآخذ

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق: اسعد محمد الطیب. عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ق). *شرح نهج البلاغة*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی. (۱۴۱۱ق). *الفتوح*. تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالأضواء.
- ابوالفرج اصفهانی. (۱۹۶۵م). *مقاتل الطالبیین*. قم: مکتبه الحیدریه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۱ق). *حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار (علیهم السلام)*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۱). *انسان در افق قرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۱). *پژوهشی در قصه سلیمان و بلقیس*. تهران: مرکز.
- سلطانی، علی اصغر. (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نشرنی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۰۷ق). *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*. بیروت: دارالأضواء.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ الأمم والملوک*. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. چاپ پنجم. ایرانشهر: انتشارات اساطیر.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). *الأمالی*. قم: دار الثقافة.
- قجری، حسینعلی؛ نظری، جواد. (۱۳۹۲). *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- گرامی، محمد هادی. (۱۳۹۶). *نخستین اندیشه های حدیثی شیعه، رویکردها، گفتمان ها، انگاره ها و جریان ها*. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- مبلغی، عبدالمجید. (۱۳۹۸). *سیر تطوّر هویت یابی شیعیان تا پایان مکتب شیعی بغداد*. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۴۰ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسلم بن حجاج قشیری. (بی تا). *المسند الصحیح المختصر*. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم: کنگره شیخ مفید.
- هوراث، دیوید. (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان». ترجمه: علی اصغر سلطانی. *علوم سیاسی*. شماره ۲. صص: ۱۵۶-۱۸۳.

Jorgensen, Marianne and Louise Phillips (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: SAGE Publications

Laclau, E & Mouffe, C, (1993), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London, Verso.

A Discourse Analysis of Imam Hasan's Sermon during the Peace Treaty with Mu'āwiyah

Fereshteh Motamad langrody ¹

Received: February 09 , 2026

Revised: April 07 , 2026

Accepted: April 11 , 2026

Abstract

The peace treaty of Imam Hasan (a) with Mu'awiya I stands a pivotal juncture in his life, a subject that has elicited diverse interpretations from historians. The sermon (khutbah) delivered by Imam Hasan (a) during this treaty serves as a key primary source for investigating the rationale behind this agreement. Within it, by articulating distinct discursive orders, he argued for his status as the legitimate leader and revealed the condition of his contemporaries. This inquiry employs the interdisciplinary discourse analysis method of Laclau and Mouffe to demonstrate that Imam Hasan's sermon synthesizes four discursive orders: creedal-ritualistic, political, historical, and theological. Among these, the historical discursive order is foregrounded to affirm and illuminate the identity and status of Imam Hasan (a), while the other discourses are consciously positioned to serve this historical framework. Specifically, through two key discourses i.e., "enumerating the virtues of his grandfather and father" and "elucidating the status of himself and his Ahl al-Bayt (a) in the Quran and Prophetic tradition" both of which rely on transmitted sources (naql), Imam Hasan (a) substantiated his position of Imamate during the peace treaty with Mu'awiya. The integration of logical reasoning, Quranic verses, Prophetic hadith, and criticism of Mu'awiya and his supporters renders this sermon a historically influential text.

Keywords

Imam Hasan(a), Peace treaty, Mu'awiya, discourse analysis, historical discourse.

1. Assistant Professor, Institute of Quranic Studies, Shia Hadith Studies Department, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran: f.motamad@ihcs.ac.ir